

بهره امنیتی؛ امتیاز تجاری: گسستی تاریخی در روابط ایران با قدرت‌های بزرگ پس از شبه‌انقلاب‌های عربی سیدرضا موسوی‌نیا*

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۲/۱۸ | تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۲

معضل امنیت در دولت‌های ایرانی طی سده‌های گذشته، پیوسته و مهم‌ترین اولویت را تشکیل داده است. هرگاه حکومت مرکزی ایران دچار ضعف شده، تجاوزات سرزمینی از سوی کشورهای متخاصم هم آغاز شده است. تدبیر دولت‌های ایران تا پیش از انقلاب اسلامی مبادله تجارت در برابر امنیت بود اما در اکثر مواقع این مبادله منجر به ناامنی بیشتر برای ایران می‌شد. مسئله اصلی این پژوهش این است که آیا سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی به‌خصوص پس از شبه‌انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ توانسته است مبادله تجارت - امنیت را در روابط خارجی ایران تغییر دهد؟ (سؤال پژوهش) از این‌رو با مطالعه روند تاریخی مبادله تجارت - امنیت در روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ طی پنج سده اخیر به شیوه تطبیقی - تبیینی نشان می‌دهد: (روش پژوهش) جمهوری اسلامی با اتخاذ راهبرد استقلال سیاسی و عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ طی ۲۸ سال در بعد امنیتی موفق شده است به بازیگری مهم و تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای تبدیل شود، به گونه‌ای که بسیاری از معادلات امنیتی در خاورمیانه بدون خواست و اراده ایران حل و فصل نمی‌شود. مهم‌تر آنکه، روند امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران از بازدارندگی به سلبی و سپس سلبی - ایجابی، (به‌خصوص پس از شبه‌انقلاب‌های عربی) توانسته است شرایط را برای تغییر مبادله تاریخی امتیاز تجاری - تمنای امنیت، به بهره امنیتی - امتیاز تجاری فراهم کند (فرضیه پژوهش). به گونه‌ای که اکنون نظام سرمایه‌داری نیازمند نقش امنیتی ایران در منطقه است و آماده است در قبال نقش مثبت‌زایی و امنیتی در مبارزه با تهدیدهای تروریستی، امتیاز تجاری و سیاسی به ایران واگذار کند (یافته‌های پژوهش).

کلیدواژه‌ها: دولت ایرانی؛ امنیت؛ امتیاز تجاری؛ گسست تاریخی؛ انقلاب اسلامی

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: seyedreza_mousavi54@yahoo.com

مقدمه

امنیت کشور در ساختار اقتدارگرای نظام بین‌الملل، اولویت نخست دولت‌ها را تشکیل می‌دهد. امنیت در معنای حداقلی آن (یعنی سد کردن تهدیدهایی که موجودیت و حیات کشوری را در معرض مخاطره قرار می‌دهد) به‌ویژه برای دولت‌هایی که از لحاظ موقعیت جغرافیایی آسیب‌پذیرند، اهمیتی بیشتر پیدا می‌کند. کشور ایران دارای موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در منطقه خاورمیانه است اما به گواه تاریخ، این موقعیت ممتاز بیش از آنکه برای ایرانیان قدرت و ثروت فراهم آورده باشد، همواره منبعی برای ناامنی و تجاوزهای مکرر کشورهای همسایه و قدرت‌های بزرگ بوده است. از زمان تشکیل دولت ایرانی در سال ۱۵۰۱ میلادی توسط خاندان صفوی، هرگاه حکومت مرکزی ایران دچار ضعف شده، تجاوزات سرزمینی به ایران از سوی کشورهای متخاصم هم آغاز شده است. همسایگی ایران با امپراتوری عثمانی، خلیج فارس، روسیه و هند منشأ تهدیدها، جنگ‌ها و دخالت‌های قدرت‌های امپریالیستی در ایران بوده است. سرزمین ایران با وجود اعلان بی‌طرفی در دو جنگ جهانی اول و دوم توسط قدرت‌های بزرگ اشغال شد و همچنین امنیت ایران طی جنگ سرد نیز به‌شدت متأثر از رقابت‌های بلوک غرب و شرق بود. تدبیر دولت‌های ایرانی تا پیش از انقلاب اسلامی مبادله امتیاز تجاری با کالای امنیت بود به‌گونه‌ای که این دولت‌ها عموماً در تأمین امنیت خود به‌شدت ضعیف و ناتوان بودند، سعی می‌کردند با اعطای امتیاز تجاری به یک یا چند قدرت بزرگ، بهره‌امینتی دریافت کنند و امنیت وجودی خود را در برابر تهدیدهای خارجی (و گاه داخلی) با قرار گرفتن در ذیل چتر امنیتی قدرت‌های بزرگ تضمین کنند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد از این مبادله، عموماً نتیجه معکوس حاصل می‌شد به‌گونه‌ای که نه تنها آستانه تهدیدهای خارجی کاهش نمی‌یافت بلکه بر شدت و دامنه تهدیدات خارجی نیز افزوده می‌شد. با وقوع انقلاب اسلامی، اختلافات و رقابت‌های ایران با کشورهای همسایه منجر به تعارض مستقیم و تقابل فعال با همسایگان و قدرت‌های بزرگ شد. روندی که اکنون نیز ادامه دارد. بنابراین معضل امنیت در دولت‌های ایرانی طی پنج قرن اخیر، دائمی و مهم‌ترین اولویت رهبران ایران را تشکیل داده است. پس از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی با اتخاذ راهبرد استقلال

سیاسی و عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ طی ۳۸ سال، به گواهی تحلیلگران بین‌المللی توانسته است، در بعد امنیتی به بازیگری مهم و تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای مبدل شود، به گونه‌ای که بسیاری از معادلات امنیتی در خاورمیانه بدون خواست و اراده ایران حل و فصل نمی‌شود (Ansari, 2011: 43). با شروع شبه‌انقلاب‌های عربی، موسوم به بهار عربی در سال ۲۰۱۱، معادلات امنیتی خاورمیانه آن قدر دچار پیچیدگی شده است که حتی قدرت‌های بزرگ مداخله‌گر از قبیل آمریکا نیز از ورود مستقیم به تعارضات منطقه‌ای اکراه و واهمه دارند. جنگ داخلی در سوریه نمونه‌ای از تعارضات چندلایه منطقه‌ای است که امروز به تهدیدی برای امنیت بین‌الملل تبدیل شده است. سرریز تهدید امنیتی داعش از خاورمیانه به دیگر مناطق که حوادث تروریستی فرانسه در سال ۲۰۱۵ نمونه‌ای از آن بود، ثابت کرد که جنگ داخلی سوریه ابعادی بین‌المللی به خود گرفته است. در این میان نقش قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای از جمله ایران در معادلات امنیتی منطقه بسیار اهمیت پیدا می‌کند. این مقاله با مطالعه روند امنیت‌سازی در دولت‌های ایرانی از صفویه تا انقلاب اسلامی، به نقش و جایگاه امنیتی ایران در خاورمیانه به‌خصوص پس از شبه‌انقلاب‌های عربی می‌پردازد. مسئله و سؤال اصلی که در این پژوهش به دنبال آزمون آن هستیم عبارت است از: آیا سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی به‌خصوص پس از شبه‌انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ توانسته است مبادله تجارت - امنیت را در روابط خارجی ایران تغییر دهد؟ این مقاله با مطالعه تطبیقی روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ طی پنج قرن اخیر این فرضیه را مطرح می‌کند:

تدبیر دولت‌های ایرانی از صفویه تا انقلاب اسلامی در قبال معضل امنیت، مبادله تجارت در ازای بهره امنیت بود که نتیجه آن عموماً معکوس یعنی افزایش آستانه تهدیدات خارجی بوده است. روند امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران از بازدارندگی به سلبی و سپس سلبی - ایجابی، (به‌خصوص پس از شبه‌انقلاب‌های عربی) توانسته است شرایط را برای جابه‌جایی مبادله تاریخی امتیاز تجاری - تمنای امنیتی به بهره امنیتی - امتیاز تجاری به نفع ایران فراهم کند.

این مقاله با روشی تطبیقی - تبیینی، ابتدا به سیر روابط خارجی ایران با قدرت‌های

بزرگ بر مبنای مبادله ثروت و امنیت طی پنج قرن اخیر می‌پردازد و سپس فرایند امنیتی‌سازی ایران را در خاورمیانه پس از انقلاب اسلامی بررسی می‌کند.

۱. بحث نظری: فقدان نگرش راهبردی قدرت‌های بزرگ به ایران در بستر تاریخی

وظیفه نخست و ذاتی دولت در مغرب زمین به‌خصوص پس از انقلاب صنعتی، امنیت‌سازی با هدف تضمین مالکیت خصوصی تعریف شد. انباشت ثروت در جامعه، نیروهای اجتماعی را بر آن داشت تا نهادی به نام دولت را برای حفظ امنیت ثروت خود و نیز تضمین مالکیت خصوصی ایجاد کند. سیاست‌های امپریالیستی نیز از همین نیاز نشئت گرفت. با اشباع بازارهای داخلی، نیاز به بازارهای خارجی و تهیه مواد اولیه برای تولید ارزان‌تر ضرورت پیدا کرد و جوامع صنعتی را بر آن داشت تا برای استفاده سودمندانه از سایر جوامع تدبیری کنند. بر این اساس دولت‌های غربی در وهله نخست با دیدی تجاری به سیاست‌های استعماری و امپریالیستی روی آوردند و در وهله دوم جنبه پرستیژی کسب مستعمرات بیشتر نسبت به رقبا اهمیت پیدا کرد. ورود اولیه پرتغال، انگلستان، هلند، فرانسه و آمریکا به خلیج فارس با اهداف تجاری صورت گرفت. در ادامه رویکردهای سیاسی و نظامی دولت‌های غربی نیز در خدمت منافع تجاری و سرمایه‌داری قرار گرفت. بر این اساس نگاه دولت‌های غربی به ایران، تا پیش از حکومت قاجار، نگرشی کاملاً تجارتي و غیرسیاسی بود. مداخلات سیاسی آنها نیز در نهایت با هدف کسب منافع مادی و تجاری صورت می‌گرفت. در نقطه مقابل اما دولت‌های ایرانی از دولت‌های غربی همواره تمنای امنیت برای مقابله با دشمنان دائمی خود را داشتند. ایرانیان حتی در دوران اقتدار سیاسی و نظامی خود مانند دوران شاه عباس صفوی، از کالای ابریشم که یکی از سه قطب تجارت جهان در قرن ۱۷ را تشکیل می‌داد و در انحصار ایران بود؛ به‌عنوان ابزاری برای جلب رضایت کشورهای غربی استفاده می‌کردند تا از قدرت نظامی آنها در جنگ با دشمنان ایران نظیر عثمانی و پرتغال بهره بگیرند. اساساً ورود انگلستان به معادلات ایران در همین قالب صورت گرفت. شاه عباس به انگلیسی‌ها امتیازات تجاری داد تا از قوه بحری و آتشین آنها

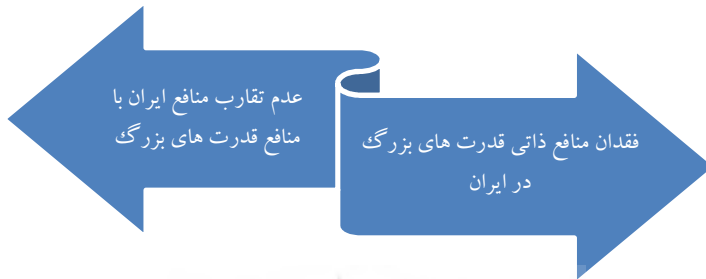
علیه پرتغال استفاده کند (نوایی، ۱۳۶۴: ۲۴۲-۲۴۰). در دوره قاجار هم امتیازات تجاری به دولت‌های خارجی داده می‌شد تا از توان نظامی، تسلیحاتی و فکری آنها برای امنیت‌سازی و مقابله با تهدیدهای خارجی استفاده شود. این رویه در دوران پهلوی هم ادامه پیدا کرد. بررسی روابط دولت‌های ایرانی با قدرت‌های غربی طی پنج سده گذشته نشان می‌دهد که:

۱. منافی که قدرت‌های غربی از روابط با ایران دنبال می‌کردند، در اکثر موارد با اهدافی که ایران از این روابط دنبال می‌کرده، متقارب نبوده است. در مواقعی که ایرانی‌ها از قدرت‌های غربی تمنا می‌داشتند، نگرش آنها به ایران، تجاری بود و در مقاطعی که ایران برای نوسازی خود نیازمند کمک قدرت‌های تأثیرگذار بود، نگاه قدرت‌های غربی به ایران عمدتاً امنیتی و استراتژیک بوده است.

۲. قدرت‌های غربی در ایران فاقد منافع درونی و ذاتی^۱ بودند. هانتر در کتاب سیاست خارجی ایران پس از سقوط شوروی استدلال می‌کند که آمریکا هیچگاه در ایران منافع ذاتی و درونی نداشته است (Hunter, 2010: 35-36).

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که نگرش سایر قدرت‌های بزرگ و مؤثر در نظام بین‌الملل به ایران نیز مانند آمریکا بوده است. آنچنان که توضیح خواهیم داد، هلند نگاهی کاملاً کاسب‌کارانه و استثمار‌گرایانه به ایران داشت. روسیه ایران را پلی برای رسیدن به آب‌های گرم اقیانوس هند می‌دید. پیمان سست فرانسه با ایران در دوره اول جنگ ایران و روسیه نیز کاملاً در چارچوب رقابت امپریالیستی با روسیه و انگلستان تحلیل می‌شود. بریتانیا در دوران صفوی نگاهی صرفاً تجاری به ایران داشت اما مقامات لندن در قرن نوزدهم علاوه بر منافع تجاری، به ایران به‌عنوان منطقه‌ای حائل برای حفظ هندوستان و برای محافظت از شیوع کمونیسم به مستعمرات خود نگاه می‌کردند. نگرش شوروی هم به ایران مانند همان روسیه تزاری بود با این تفاوت که رهبران شوروی ایدئولوژی گسترش کمونیسم به جنوب از طریق ایران را نیز به آن هدف توسعه‌طلبانه الصاق کردند. حضور آلمان‌ها و روابط اقتصادی و سیاسی‌شان با ایران قبل و بعد از جنگ جهانی اول با اهداف

راهبردی‌شان در دو جنگ جهانی اول و دوم از جمله سهم‌خواهی از نفت منطقه توجیه می‌شد. بنابراین دو مؤلفه عدم تقارب منافع فی‌مابین ایران و قدرت‌های غربی و نیز فقدان منافع درونی و ذاتی آنها در ایران به شدت بر کیفیت روابط ایران با این کشورها مؤثر بوده است.



۲. امتیاز تجاری، تمنای امنیتی (از صفویه تا قاجار)

با تشکیل مجدد دولت ایران توسط خاندان صفوی در سال ۱۵۰۱ میلادی، معضل امنیت و تهدید دائمی متجاوزان خارجی، دامنگیر سرزمین ایران شد. امپراتوری عثمانی رقیب و دشمن دائمی بود. شاه اسماعیل، نخستین پادشاه صفویه تصمیم گرفت از طریق ائتلاف با رقبای اروپایی عثمانی، به مقابله با این حریف قدرتمند برود. تلاش او برای ائتلاف‌سازی با مجارستان، مصر و دولت ونیز علیه عثمانی به شکست مواجه شد. دادن امتیاز تجاری به پرتغالی‌ها از طریق چشم‌پوشی ایران از مالیات حاکم هرمز به منظور کمک گرفتن از نیروی دریایی پرتغال علیه عثمانی‌ها هم راه به جایی نبرد چرا که پرتغالی‌ها با نگاهی سوداگرانه بر خلیج فارس مسلط شدند و برای آنها تحولات داخلی ایران مهم نبود. شاه طهماسب (جانشین شاه اسماعیل) پس از جنگی بیست‌ساله با عثمانی و انعقاد صلح آماسیه، همیشه نگران جنگ مجدد با عثمانی‌ها بود و در واقع این هراس امنیتی باعث شد تا او روابط خارجی و تجاری با سایر کشورها از جمله انگلیس و پرتغال را براساس ملاحظات امنیتی در قبال تهاجم احتمالی عثمانی تدبیر کند (نویسی، ۱۳۶۴: ۲۵۷-۲۵۴) او از هراس پرتغالی‌ها امتیاز تجاری به انگلیسی‌ها می‌داد تا قدرت پرتغال را در جنوب ایران متوازن کند. در دوره محمد خدابنده (فرزند طهماسب) از روسیه برای مقابله با عثمانی کمک گرفته شد تا در

قبال آن دربند و باکو ضمیمه روسیه شود اما این هم به نتیجه نرسید. (همان: ۳۴۰-۳۳۸).

شاه عباس نیز مانند اسلافش از تهدیدهای سرزمینی به خصوص از ناحیه عثمانی‌ها در هراس بود اما موفق شد با تشکیل ارتشی قدرتمند به تنهایی عثمانی‌ها و متجاوزان ازبک را از خاک ایران بیرون کند. اما در خلیج فارس شاه عباس نیازمند کمک نظامی کشورهای غربی بود. فقدان نیروی دریایی مؤثر باعث شد تا شاه عباس برای اخراج پرتغالی‌ها و دفع شر احتمالی آنها متوسل به نیروی سوم یعنی انگلیس شود. ناوگان دریایی انگلیس و کمپانی هند شرقی در ازای امتیازهای تجاری که از شاه عباس در خلیج فارس و سراسر ایران گرفتند و نیز با هدف کنار زدن پرتغال و تثبیت جایگاه کمپانی هند شرقی در خلیج فارس، به کمک نیروهای زمینی سپاه شاه عباس آمدند. نتیجه این ائتلاف خروج پرتغالی‌ها از بندرعباس و هرمز و عقب‌نشینی آنها به مسقط بود. این نمونه‌ای کم‌سابقه و موفق از مبادله امتیاز تجاری و گرفتن بهره امنیتی از یک قدرت خارجی محسوب می‌شود، اگرچه پیامد این اقدام ورود انگلیس به عرصه تجاری و سیاسی ایران بود. شاه عباس تلاش کرد تجارت با ایران را برای انگلیسی‌ها و سایر کشورهای اروپایی از قبیل هلند جذاب و سودمند کند و از این رهگذر اول بهره امنیتی و در درجه بعد سود مالی و تجاری برای ایران کسب کند (سفرنامه برادران شرلی، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۸۱). چون انگلیسی‌ها هر روز امتیازات جدید تجاری از شاه عباس طلب می‌کردند، تصمیم گرفت، با وارد کردن هلند به عرصه تجاری ایران، قدرت انگلیسی‌ها را متوازن کند. او در سال ۱۶۲۳ میلادی با انعقاد قراردادی به تجار هلندی اجازه تجارت در ایران داد و کالاهای آنها را از عوارض گمرکی و راهداری معاف کرد. در مقابل هلندی‌ها کوچک‌ترین کمک نظامی به شاه عباس نکردند و حتی درخواست او را مبنی بر عدم معامله تجاری با عثمانی‌ها نپذیرفتند و حسابگرانه به منفعت تجاری پرداختند (نوایی، ۱۳۶۴: ۲۸۱-۲۷۵). هلند نمونه کشور استثمارگری است که به زور از ایران در دوره شاه صفی امتیاز گرفت. وقتی شاه صفی به آنها اعتراض کرد، نیروی دریایی هلند جزیره قشم را اشغال کرد تا شاه صفی قیمت پیشنهادی آنها را برای خرید ابریشم بپذیرد. باج‌گیری همراه با تهدید نظامی آنها باعث شد تا شاه عباس دوم، فرزند شاه صفی، مجبور شود با آزادی مطلق تجاری آنها در ایران بدون پرداخت عوارض

گمرکی و راهداری موافقت کند (ستاندیس، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۱). در اواخر حکومت صفوی وقتی اعراب مسقط، بحرین را تصرف کردند شاه سلطان حسین از هلندی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها کمک خواست، اما آنها با وجود گرفتن امتیازهای تجاری در ایران هیچ کمکی به دولت صفوی نکردند. منافع انگلیس، هلند، روسیه و عثمانی در این بود که دولتی ضعیف در ایران حاکم باشد تا تجارت در خلیج فارس سهل‌تر و حمله نظامی به خاک ایران راحت‌تر شود.

الگوی مبادله تجارت - امنیت در دوره نادرشاه نیز ادامه یافت. نادر در سال ۱۷۳۵ میلادی عهدنامه تجاری - سیاسی گنجه را با روس‌ها منعقد کرد. روس‌ها به نادر تجهیزات ساخت توپخانه هدیه دادند و نادر تسهیلات ویژه‌ای برای تجار روسی در نظر گرفت. این عهدنامه مقرر می‌کرد اگر هر یک از دو کشور از طرف عثمانی‌ها مورد تهاجم قرار گرفتند، دیگری به جنگ با عثمانی وارد شود. با این حال نادرشاه موفق نشد در جنگ با عثمانی از روس‌ها کمک نظامی بگیرد (شمیم، ۱۳۷۳: ۱۱۰-۱۰۸). در دوران نادری منافع حاکمان با منافع قدرت‌های خارجی نه تنها متقارب نبود، حتی در تضاد قرار داشت. به طوری که انگلستان، سیاست ضعیف و فقیر را در ایران دنبال می‌کرد؛ روسیه نیز موقتاً از نادرشاه فقط در جهت تضعیف عثمانی‌ها حمایت کرد و دیگر همسایگان هم برای ضعف ایران لحظه‌شماری می‌کردند تا به خاک ایران تجاوز کنند. از این رو ضعف و رکود تجاری و ناامنی در ایران چشم‌اندازی از منافع اقتصادی برای دولت‌های تجارت‌پیشه غربی به وجود نیاورده بود تا آنها با هدف تجاری به روابط سیاسی و اقتصادی با ایران پردازند.

اعطای امتیاز تجاری در قبال بهره‌امنی در دوره کریم‌خان هم سابقه داشت. کریم‌خان، انعقاد موافقتنامه تجاری با فرانسه را در گرو حمله نیروی دریایی آن کشور به میرمهنّا در جزیره خارک قرار داد اما فرانسه حاضر نشد نیروی دریایی خود را به جنگ با میرمهنّا بفرستد. انگلستان هم قدرت دریایی خود را به طور کامل در مبارزه با راهزنان دریایی خلیج فارس خرج نکرد. نشانه آن شکست انگلستان از میرمهنّا بود (پری، ۱۳۸۲: ۷۵-۸۷) جنگ و ناامنی در خلیج فارس و ایران به خصوص در نیمه دوم قرن ۱۸ باعث شده بود تا قدرت‌های بزرگ در ایران منافع گسترده‌ای برای خود نبینند.

۳. ناامنی و استثمار؛ الگوی روابط ایران با غرب در دوران قاجار

با روی کار آمدن قاجار، روابط ایران با کشورهای غربی به طور کامل متأثر از جنگ‌های ایران و روسیه بود. نقض عهدنامه فیگتن اشتاین توسط فرانسه نشان داد چگونه ناپلئون ایران را به راحتی پای اهداف استعماری خود قربانی می‌کند. فتحعلی‌شاه مایوس از فرانسه به انگلیس روی آورد تا در مقابل حمله احتمالی روسیه از ایران حمایت کند. در حالی که انگلیس طبق قرارداد دوجانبه با ایران متعهد شده بود، در صورت حمله کشوری ثالث به ایران، به پشتیبانی قوای نظامی ایران بیاید، اما به بهانه اینکه ایران آغازگر دور دوم جنگ‌ها با روسیه بوده است، از کمک و پشتیبانی نظامی خودداری کرد و ایران بار دیگر در مهلکه سیاست‌های استعماری هلاک شد. مهندسی عهدنامه گلستان و ترکمنچای نیز با عوامل داخلی انگلیسی‌ها و با هدف تقویت منافع‌شان و کاملاً برخلاف منافع سرزمینی ایران انجام شد (سریع‌القولم، ۱۳۸۹: ۱۱۱-۱۱۰). هراس امنیتی ایران از حمله انگلستان و روسیه باعث شد تا دربار قاجار مسیر سرسپردگی و وابستگی به استعمار انگلیس و روسیه را آغاز کند. عقد قرارداد تجاری کامله‌الوداد که طی آن همه امتیازات داده شده به روسیه را مشمول انگلستان می‌کرد، راهبرد محمدشاه قاجار برای بقای سلطنت و حکومتش بود. انگلیس و روسیه نیز در این میان برای جلب نظر دربار ایران و کسب امتیازات استعماری، رقابتی آشکار و پنهان را شروع کردند. متوازن‌سازی با روسیه علیه انگلیس و متوازن‌سازی با انگلیس علیه روسیه نیز در وضعیت ساخت‌ناموزون و ضعیف قدرت در داخل، راهبرد پرضرری بود که تنها بر هزینه‌های ملی افزود و ایران را در مسیر وابستگی به این دو قدرت جهانی بیشتر فرو برد. منافع انگلستان و روسیه نیز در این بود که ایران کشوری ضعیف باشد و البته حکومت قاجار هم باقی بماند (اسمیت، ال‌انیس و فاراندس، ۱۳۹۱: ۲۴). در این میان بزرگ‌ترین بازنده مردم ایران و بزرگ‌ترین قربانی مصالح ملی ایران بود. قدر مسلم اگر روسیه و انگلیس منافع بلندمدتی از رابطه با کشور ایران برای خود می‌دیدند، نگرش ابزاری خود را در قبال ایران کنار می‌گذاشتند و براساس منافع متقابل، ایران قدرتمند را به ایران ضعیف شده ترجیح می‌دادند.

مبادله تجارت - امنیت پس از به قدرت رسیدن ناصرالدین‌شاه نیز ادامه داشت. بریتانیا با

نفوذ بر مهره داخلی خود یعنی صدراعظم، آقاخان نوری، یک بار دیگر ایران را مجبور به لشکرکشی به هرات کرد. سپس با فشار سیاسی و نظامی، ناصرالدین شاه را وادار ساخت تا در معاهده پاریس (۱۸۵۷) هم افغانستان را واگذار کند و هم امتیازهای تجاری به انگلیس بدهد تا از تنبیه نظامی ایران صرف نظر کند (شمیم، ۱۳۷۵: ۲۲۷). در آن سو روس‌ها نیز در قبال هر امتیازی که به انگلیس داده می‌شد، از ایران طلبکار می‌شدند و شاه مجبور بود مشابه همان امتیاز را به آنها بدهد؛ امتیاز معادن، راه‌سازی، تلگراف، شیلات و بانک رهنی از این موارد بود. در اواخر حکومت قاجار تلاش دولتمردان ایرانی برای وارد کردن آلمان به حوزه تجاری ایران نیز با دو منظور انجام شد. در وهله نخست استفاده از نیروی سیاسی - اقتصادی آلمان به عنوان نیروی سوم در روابط خارجی و در درجه دوم استفاده از تکسین‌های آلمانی برای نوسازی ایران، مطمح نظر تصمیم‌گیران سیاسی قرار داشت. این رابطه در نهایت منجر به دوپاره شدن حکومت، انحلال مجلس و اشغال ایران توسط متفقین شد. منافع استراتژیک انگلیس و روسیه بر این قرار داشت که ایران در سطح بین‌المللی منزوی و در بعد داخلی هم شکننده و وابسته به آن دو قدرت باشد. آلمان‌ها هم با هدف شکست دادن انگلیس روی خوشی به ایران نشان داده بودند. با کشف نفت در سال ۱۹۱۴ در مسجد سلیمان و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی، سیاست سابق انگلیس مبنی بر استقرار دولتی ضعیف در ایران تغییر کرد. مقامات لندن پس از آنکه در مقابل انعقاد قرارداد استعماری ۱۹۱۹ مقاومت ملی را دیدند، تصمیم گرفتند تا دولتی مقتدر اما وابسته را به منظور حفظ امنیت چاه‌های نفت و جلوگیری از شیوع کمونیسم به ایران و مستعمرات انگلیس به وجود آورند. این سیاست موجب روی کار آوردن رضاشاه پهلوی توسط بخشی از دولت انگلیس شد.

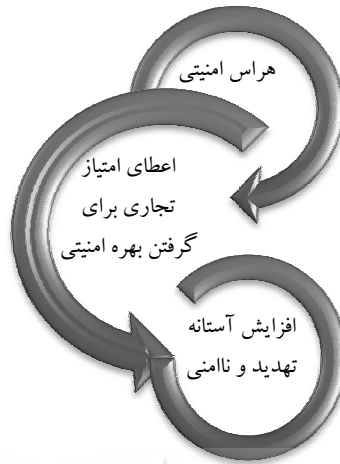
۴. هراس امنیتی پهلوی از قدرتهای بزرگ

هراس امنیتی از نقض تمامیت ارضی ایران به دست دولت‌های خارجی در دوره رضاشاه مشهود بود. رضاشاه بیشترین سرمایه‌گذاری و درآمد کشور یعنی ۳۳ درصد از کل بودجه جاری را صرف هزینه‌های نظامی کرد (فوران، ۱۳۷۷: ۳۳۱). کارنامه سیاسی انگلیس در ایران به رضا شاه این درس را آموخته بود که دولت انگلیس به راحتی ایران را به پای منافع

راهبردی خود قربانی می‌کند. عزم رضاشاه برای گسترش روابط با آلمان در وهله نخست با اهداف امنیتی و کسب حمایت آلمان‌ها در مقابل حمله احتمالی انگلیس و شوروی به ایران صورت گرفت. بسیاری از افسران نظامی رضاشاه در حین جنگ جهانی دوم امیدوار بودند تا آلمان‌ها پیروز شوند و از این طریق بتوانند تهدید انگلیس و شوروی را برای همیشه از سر ایران دفع کنند (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۴۸). نام گرفتن ایران به‌عنوان پل پیروزی در جنگ جهانی دوم، نقض بی‌طرفی ایران و اشغال پایتخت در شهریور ۱۳۲۰ نشان داد که مبادله تجارت - امنیت با آلمان این بار نیز برای ایرانیان رهاوردی جز تهدید نداشت. استفاده ابزاری ایران توسط آلمان‌ها و اشغال ایران از سوی متفقین نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ برای خود در ایران منافع بلندمدت قائل نبودند.

با سقوط رضاشاه و اشغال ایران به‌دست متفقین در جنگ جهانی دوم هراس امنیتی نزد دولت‌های ایرانی از نقض تمامیت ارضی ایران توسط قدرت‌های بزرگ به‌ویژه شوروی کاملاً مشهود بود. قوام سیاست موازنه مثبت را راهبردی برای کاهش آسیب‌پذیری امنیتی ایران معرفی می‌کرد. مبادله تجارت - امنیت در این دوره نیز مشهود است. قوام‌السلطنه امتیاز نفت شمال را به شوروی با قراردادی که مشروط به تصویب مجلس کرده بود، وعده داد تا نیروهای شوروی از ایران خارج شوند. او همچنین در راستای سیاست موازنه مثبت، به آمریکایی‌ها وعده امتیاز نفت بلوچستان را داد تا چتر حمایتی آمریکا بر سر دولت او باقی بماند (همان: ۲۰۷). مصدق نیز زمانی طرح پیشنهاد پرداخت خسارت به شرکت نفت ایران - انگلیس را مطرح کرد که تحریم نفتی، بقای حکومت و امنیت ایران را در معرض مخاطره قرار داده بود (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۴۰). منافع ایران با منافع قدرت‌های بزرگ در این مقطع به استثنای بحران آذربایجان نامتقارب بود. تنها در بحران آذربایجان بود که منافع ملی ایران در راستای منافع جهانی آمریکا قرار گرفت. نهضت ملی‌شدن نفت نیز عرصه تقابل و تعارض منافع ایران با قدرت‌های بزرگ بود. آمریکا در ابتدا نظر موافق با نهضت داشت اما در ادامه از نهضت فاصله گرفت و در نهایت دولت مصدق را ساقط کرد. نکته مهم اینکه هماهنگی موقتی منافع آمریکا با ایران در بحران آذربایجان و ملی‌شدن صنعت نفت، ناشی از منافع بلندمدت آمریکا در ایران نبود. ایران برای آمریکا همواره نقش یک ابزار را ایفا می‌کرد.

شکل ۱. الگوی رفتار امنیتی دولت‌های ایرانی (۱۹۷۹-۱۵۰۱)



این روند پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز تداوم داشت. هراس امنیتی شاه از شوروی و به خصوص عراق تا آخرین سال‌های حکومتش کاملاً مشهود بود (میرفندرسکی، ۱۳۸۲: ۲۶۹ و ۲۸۳) نگاه امنیتی به تجارت در دوران محمدرضا شاه نیز رفتار اصلی ایران در سیاست خارجی را تشکیل می‌داد. شاه قراردادهای تجاری با شوروی را در وهله نخست با هدف کاهش آسیب‌پذیری ایران در مقابل شوروی منعقد کرد (پهلوی، ۱۳۷۵: ۲۸۳) واگذاری بحرین و بازپس‌گیری جزایر سه گانه تنب و ابوموسی نیز با ملاحظات استراتژیک صورت پذیرفت. شاه رسماً به اردشیر زاهدی اعلام کرد که در این مسئله نفع استراتژیک را بر نفع اقتصادی ترجیح می‌دهد (علم، ۱۳۷۱: ۸۴). او ۴۰ درصد از بودجه کشور را صرف هزینه‌های نظامی می‌کرد و افزایش درآمد نفت را ابزاری برای عظمت‌طلبی نظامی خود در منطقه قرار داد (بیل، ۱۳۷۱: ۲۷۸-۲۷۷). پس از کودتای ۲۸ مرداد منافع آمریکا در ایران، اگرچه در مقایسه با گذشته افزایش یافته بود اما در مقایسه با کشورهای نظیر ترکیه و عربستان، دولت آمریکا در ایران فاقد «منافع درونی و ذاتی» بود. آمریکا هنوز به حکومت ایران به عنوان ابزاری نگاه می‌کرد که به خصوص پس از خروج انگلیس از خلیج فارس، کمربند سبز در مقابل نفوذ کمونیسم ایجاد کند. پس از کودتای ۲۸ مرداد آمریکا با وجود اصرار ایران، وارد پیمان بغداد نشد، با افزایش قیمت نفت مخالفت کرد، با تنوع‌سازی

روابط خارجی ایران پس از تنش‌زدایی ایران با شوروی اظهار نگرانی کرد (فوربیس، ۱۳۶۲: ۱۴۷) و بالاخره آنکه متحد خود را پس از وقوع انقلاب اسلامی پشت در گذاشت.

۵. انقلاب اسلامی؛ گسستی تاریخی در روابط ایران با قدرت‌های بزرگ

شالوده‌گفتمانی انقلاب اسلامی براساس مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی انتظام یافت. در حالی که گفتمان پهلویسم، امنیت وجودی ایران در ساختار دوقطبی را در راهبرد «ائتلاف با غرب» تعریف کرده بود، گفتمان انقلاب اسلامی، منفعت و مصلحت ایران را در راهبرد «عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ» تعریف کرد. راهبرد عدم تعهد در سال ۱۳۵۷ به معنی خروج ایران از ائتلاف با غرب بود و این تصمیم، توازن قدرت در خاورمیانه را تغییر داد چرا که حکومت پهلوی علاوه بر قرار داشتن در بلوک غرب، به صورت نیابتی (پس از خروج انگلستان از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱) مسئولیت برقراری نظم را نیز در منطقه برعهده داشت. انقلاب نوپای ایران و تغییر توازن قدرت در منطقه، صدام حسین را دچار خطای محاسباتی کرد. صدام با این تصور که حلقه‌ای ضعیف در منطقه ایجاد شده است، تصمیم گرفت با تهاجم نظامی به جمهوری نوپای اسلامی، توازن قدرت در منطقه را به سود خود تغییر دهد. سکوت شورای امنیت سازمان ملل متحد در قبال این تجاوز نظامی آشکار و نیز حمایت مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ از عراق، جنگی کاملاً نابرابر را پیش روی ایران گشود.^۱ در این جنگ نابرابر، عراق به طور مستقیم مورد حمایت مالی و لجستیکی شوروی و همپیمانان عرب خود قرار گرفت. دولت آمریکا نیز در آغاز جنگ با سکوت خود راه را برای رژیم صدام هموار کرد و در پایان جنگ نیز با حمایت اطلاعاتی عملاً به کمک رژیم صدام آمد (سامرای، ۱۳۸۸: ۹۹) آلمان و فرانسه نیز پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی را به رژیم عراق عرضه کردند (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۱۴-۲۱۲). در سوی دیگر اما ایران به راهبرد عدم تعهد خود در سیاست خارجی پایبند بود (Ehteshami and Varasteh, 2011: 49-50). راهبرد استقلال‌طلبانه ایران پس از انقلاب اسلامی باعث شد

۱. قطعنامه ۴۷۹ که شش روز پس از آغاز تهاجم نظامی عراق به ایران صادر شد، با عنوان «وضعیت میان ایران و عراق»، تجاوز آشکار عراق به ایران را نادیده گرفت و از طرفین خواستار خویشتن‌داری شد.

دولت ایران در طول جنگ با عراق نتواند متحدی قدرتمند برای خود در عرصه بین‌المللی بیابد و حتی در خرید تجهیزات جنگی با موانع جدی مواجه شود (نوازی، ۱۳۸۴: ۱۹۷). دولت آمریکا تحریم‌های فروش تجهیزات نظامی به ایران را آغاز کرد و سایر کشورها نیز در ارسال ساده‌ترین تجهیزات جنگی به ایران، موانع جدی ایجاد می‌کردند.

۶. بازدارندگی نظامی؛ محصول نخست انقلاب اسلامی

ایران در طول هشت سال جنگ با عراق وارد جنگی نابرابر شد. رژیم صدام به لحاظ حمایت بین‌المللی و تجهیزات مادی برتری غیرقابل مقایسه‌ای با ایران داشت (سامرای، ۱۳۸۸: ۷۱) به‌رغم آنکه ایران با تجهیزات محدود و محصور می‌جنگید، نیروهای ایرانی پس از دو سال از شروع جنگ توانستند مهم‌ترین پیروزی نظامی را در عملیات فتح‌المبین به دست آورند، بسیاری از شهرهای اشغال شده را آزاد کنند و گارد نظامی خود را از تدافعی به تهاجمی تغییر دهند (رمضانی، ۱۳۸۱: ۷۳). در سال ۱۳۶۷ دیپلمات‌های ایرانی در سازمان ملل متحد مستظهر به جنگ‌آوری نظامیان خود در میدان جنگ موفق شدند، خواسته‌های سیاسی خود را در قطعنامه ۵۹۸ بگنجانند. مقایسه قطعنامه‌های صادر شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد در طول ۸ سال جنگ با قطعنامه ۵۹۸ نشان می‌دهد که دولت ایران توانست اراده خود را نه تنها بر عراق که بر قدرت‌های بزرگ تحمیل کند (Ehteshami and Varasteh, 2011: 17-21). ایران در پایان جنگ همان شرایطی را برای آتش‌بس مطرح کرد که از آغاز جنگ ابلاغ کرده بود. اما در نقطه مقابل شرایط رژیم صدام در آغاز جنگ برای آتش‌بس با پایان آن به غایت متفاوت بود. صدام که در سال ۱۳۵۹ اعلام کرده بود، در صورتی که ایران حاکمیت عراق بر سرزمین‌ها و آب‌های ملی‌اش (اروند رود) را به رسمیت بشناسد، آماده عقب‌نشینی و آتش‌بس فوری است، پس از ۸ سال اصول پنج‌گانه‌ای برای صلح ارائه کرده بود که نشانه‌ای از عقب‌نشینی حکومت او در برابر ایران بود (مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۷). جنگ ایران و عراق (پس از پیروزی‌های شاه عباس صفوی مقابل عثمانی‌ها، ازبک‌ها و پرتغالی‌ها)، نخستین جنگی بود که خصم خارجی نتوانست حتی بخش کوچکی از خاک ایران را ضمیمه خود کند.

مقاومت ایران در جنگ ۸ ساله بازدارندگی نظامی برای ایران ایجاد کرد به گونه‌ای که رقبای منطقه‌ای و مخالفان بین‌المللی ایران دیگر حمله به ایران را ساده نمی‌دیدند. دولت بوش در سال ۲۰۰۳ پیش از حمله به عراق ابتدا تصمیم داشت به ایران حمله نظامی کند اما از این اقدام منصرف شد (Patrikarakas, 2012: 211). آنچه دولت بوش را از حمله به ایران بازداشت، امکانات محدود مادی ایران نبود بلکه روحیه جنگ‌آوری ایرانیان بود که در جنگ ۸ ساله خود را نشان داده بود. بازدارندگی نظامی ایران خود را در مذاکرات هسته‌ای نیز نشان داد. شش قدرت بزرگ ایران به مدت ۱۲ سال به مذاکره دیپلماتیک با ایران پرداختند. در طول این سال‌ها، صلح سردی میان ایران و شش قدرت جهانی برقرار بود و شبه مذاکراتی نیز صورت می‌گرفت که عموماً به بن‌بست می‌انجامید. با این وجود کوچک‌ترین تعرض نظامی به ایران صورت نگرفت. قدرت‌های جهانی تصمیم گرفتند برای توقف برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران که به‌زعم آنها به انحراف رفته بود؛ به تحریم‌های اقتصادی متوسل شوند تا ایران را به تعطیل کردن برنامه هسته‌ای خود مجاب کنند.

توافق هسته‌ای ایران با شش قدرت جهانی (برجام) شباهت بسیاری با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۷ داشت. ایران در توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ به همان خواسته‌هایی رسید که از ابتدای مذاکرات در سال ۲۰۰۳ شرط کرده بود اما آنچه دولت آمریکا در مذاکرات ۲۰۰۳ برای توافق با ایران شرط کرده بود با توافق نهایی برجام به غایت متفاوت بود. ایران از آغاز مذاکرات بر ادامه فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای خود در داخل خاک ایران اصرار داشت که این هدف در توافق برجام حاصل شد. دولت آمریکا اما خواهان برچیدن کلیه تأسیسات هسته‌ای و توقف کامل غنی‌سازی داخل خاک ایران بود (Ibid.: 214). دولت او‌باما در توافق برجام با این شرط که نظارت گسترده بین‌المللی در مورد فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران اعمال شود، با ادامه غنی‌سازی داخل خاک ایران موافقت کرد. بنابراین هشت سال مقاومت ایران در جنگ با عراق و ۱۲ سال مقاومت ایران در مذاکرات هسته‌ای، بازدارندگی نظامی و سیاسی برای کشوری ایجاد کرد که پس از انقلاب اسلامی راهبرد عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ را در نظر و عمل پیاده کرده بود.

۷. نقش سلبی گفتمان انقلاب اسلامی در امنیت خاورمیانه

انقلاب اسلامی ایران محصور به مرزهای ایران نبود بلکه در عمل نشان داد که انقلابی فرارونده و دارای سرریز بین‌المللی است. شعاع گفتمانی انقلاب اسلامی به وسعت ملت‌های جهان تعریف شد و گفتمان لیبرال رقیب یا دگر گفتمانی آن قرار گرفت. (Ehteshami and Varasteh, 2011: 3-2). این تقابل گفتمانی در معادلات امنیتی منطقه‌ای بروز و ظهور یافت. دولت ایران بلافاصله پس از انقلاب اسلامی با هرگونه مهندسی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا در منطقه مخالفت کرد. مخالفت ایران با پیمان کمپ‌دیوید در سال ۱۹۷۹ نقطه شروع این تعارض گفتمانی بود. حمایت معنوی و لجستیکی ایران از گروه‌های جهادی در لبنان و فلسطین که علیه رژیم صهیونیستی می‌جنگند، شاخصه مهمی از تعارض گفتمانی انقلاب اسلامی با گفتمان لیبرال است. گفتمان لیبرال این رفتار ایران را با عبارت «مخالفت ایران با فرایند صلح در خاورمیانه» توضیح می‌دهد (Ansari, 2011: 34)، جمهوری اسلامی ایران در امتداد این تعارض گفتمانی، با حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ مخالفت کرد و با وجودی که می‌توانست با ائتلاف نانوشته با آمریکا، مهم‌ترین دشمن خود یعنی رژیم صدام را نابود کند، اعلان بی‌طرفی کرد. ایران با شعار «نظم نوین جهانی» و طرح بزرگ خاورمیانه که توسط بوش پدر عنوان شده بود، به مخالفت نظری و عملی پرداخت. دولت ایران در سال ۲۰۰۱ با حمله آمریکا به افغانستان نیز مخالفت رسمی کرد اگرچه در عمل سیاست بی‌طرفی مثبت را اتخاذ کرد. این مخالفت رسمی در قبال تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ نیز صورت گرفت با این تفاوت که بی‌طرفی ایران در قبال این حمله بی‌طرفی منفی بود. دولت آمریکا تلاش داشت تا دولتی سکولار و وابسته به غرب در عراق به‌وجود آورد اما برگزاری اولین انتخابات در عراق نشان داد که کانون قدرت در عراق در حوزه علمیه نجف متمرکز است (Kazemi, 2005: 12). با حذف صدام، ایران و عراق همپیمانان طبیعی یکدیگر شدند و ایران به حمایت از دولت منتخب مردمی در عراق پرداخت. دولت آمریکا اتحاد طبیعی ایران با دولت عراق را نیز مداخله جمهوری اسلامی در امور داخلی عراق معرفی کرد. شاخص‌ترین رفتار امنیتی ایران که گفتمان لیبرال دمکراسی آن را در قالب رفتار سلبی و مخالفت با «فرایند صلح در خاورمیانه» تبیین کرد، حمایت ایران از حزب‌الله لبنان در جنگ

۳۳ روزه و حماس در جنگ ۲۲ روزه بود. دو جنگی که منجر به اولین شکست تاریخی رژیم اسرائیل در برابر اعراب شد (Adebahr, 2015).

رفتارهای امنیتی ایران در مواردی که شمرده شد، بر مبنای مخالفت با مداخله آمریکا در منطقه و مقابله با نظمی است که توسط آمریکا برای منطقه طراحی شده بود. آمریکا و همپیمانان منطقه‌ای و اروپایی‌اش، رفتارهای امنیتی ایران در خاورمیانه را سلبی و «اخلال‌کننده نظم منطقه‌ای» معرفی می‌کنند، از این رو راهبرد انزوای منطقه‌ای ایران را در پیش گرفتند.

۸. الگوی معکوس تاریخی؛ نقش ثبات‌زای امنیتی ایران در منطقه

با وقوع شبه‌انقلاب‌های عربی در تونس و مصر در سال ۲۰۱۱ و اثرات طبیعی و نیز مهندسی‌شده آن در سایر کشورها، معادلات امنیتی در خاورمیانه بسیار پیچیده و پرشتاب شد. شبه‌انقلاب‌های عربی با تغییر توازن قدرت در سطح منطقه، همه قدرت‌های منطقه‌ای را با پدیده گذار از نظم سنتی به نظم جدید مواجه ساخت. چهار بازیگر اصلی منطقه یعنی ایران، ترکیه، عربستان و رژیم صهیونیستی بر آن شدند، ضمن حفظ موقعیت خود در نظم پیشین منطقه‌ای، سهم مطلوب خود را در نظم جدید به دست آورند. شبه‌انقلاب‌های عربی در مصر، تونس و یمن که در ایران با عنوان بیداری اسلامی نام‌گذاری شد، از چند جهت برای منافع جمهوری اسلامی ایران مطلوب بود:

- حکومت‌های ساقط شده در مصر، تونس و یمن از همپیمانان آمریکا و عربستان بودند،

بنابراین سقوط آنها توازن قدرت در منطقه را علیه رژیم صهیونیستی و عربستان بر هم زد.

- با پیروزی حزب النهضة در تونس و اخوان المسلمین در مصر، اقبال توده‌های انقلابی از

اسلام‌گرایان در این کشورها، چشم‌انداز تغییر توازن قدرت به سود ایران را جدی ساخت و

حتی ارائه الگوی انقلاب اسلامی به کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در محافل سیاسی و

فکری مطرح شد. در این زمینه، کلیتون، وزیر خارجه وقت آمریکا گفته بود، آمریکا یک

ایران دیگر در منطقه نمی‌خواهد و مسلمانان ترکیه را الگوی خود قرار دهند.

- اگرچه دولت‌های منتخب در مصر، تونس و یمن اندکی پس از رسیدن به قدرت،

پیوندهای سابق خود را به شکلی محافظه‌کارانه‌تر با آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان برقرار

کردند اما نقش گرفتن توده‌های مردمی پس از شبه‌انقلاب‌های عربی همواره احتمال روی کار آمدن دولت‌های منتخب با گرایش‌های ضدآمریکایی و موافق آرمان‌های انقلاب اسلامی را حفظ کرده است. قیام انصارالله و مردم یمن در سال ۲۰۱۵ نشان‌دهنده تحقق دائمی این امکان است.

- جنگ داخلی در سوریه به قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ثابت کرد، جمهوری اسلامی ایران در بعد امنیتی علاوه بر توان بازدارندگی و ایفای کنش سلبی (برهم زدن نظم لیبرال در منطقه) توانایی کنش ایجابی (حفظ نظم مطلوب) را نیز داراست.

جنگ داخلی سوریه نقطه آغازی برای بحران امنیتی در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود. ایران به شدت با مداخلات خارجی در بحران سوریه مخالفت کرد. از سویی دیگر، عربستان و ترکیه که توازن قدرت منطقه‌ای پس از سقوط صدام و جنگ ۳۳ روزه را به نفع ایران و علیه خود می‌دیدند و قدرت نرم ایران را در الهام‌بخشی به کشورهای منطقه پس از بهار عربی بالا می‌دیدند، تصمیم گرفتند با مداخله در سوریه و خارج کردن بشار اسد از محور مقاومت، توازن جدیدی در منطقه علیه ایران و به نفع خود رقم زنند. حمایت لجستیکی آنها از گروه‌های مخالف بشار اسد، دولت سوریه را وارد جنگ داخلی کرد و سوریه عملاً به سرزمینی برای پناه گرفتن گروه‌های تروریستی تبدیل شد. این گونه بود که رشد داعش در سوریه و عراق، تهدید تروریستی در منطقه شامات را ابتدا منطقه‌ای و سپس بین‌المللی کرد. تسری تروریسم داعشی به اتحادیه اروپا و بحران پناهندگان، دو معضل اصلی امنیتی اتحادیه اروپا از سال ۲۰۱۴ تاکنون بوده است. حملات تروریستی به فرانسه در سال ۲۰۱۵ در عمل نشان داد که تهدید تروریستی داعش دامنه‌ای بین‌المللی به خود گرفته اما هنوز به سرفصلی برای امنیت بین‌الملل تبدیل نشده چرا که تاکنون امنیت دولت آمریکا را تهدید نکرده است. در مقایسه‌ای تاریخی، مبارزه با تروریسم نیز در دهه ۱۹۹۰ میلادی به‌عنوان منبعی برای تهدید صلح و امنیت بین‌المللی در مجامع بین‌المللی بیان می‌شد اما تا حادثه ۱۱ سپتامبر به سرفصل امنیت بین‌الملل تبدیل نشد. این نشان می‌دهد تا زمانی که پدیده‌ای به طور مستقیم امنیت آمریکا را تهدید نکند، دولت آمریکا آن تهدید را به سرفصل اصلی امنیت بین‌الملل تبدیل نمی‌کند، حتی اگر امنیت سرزمینی همیمانان خود را در اروپا تهدید کرده باشد.

اوباما در مصاحبه با نیویورک تایمز در آگوست ۲۰۱۴ رسماً اعلام کرد از دخالت آمریکا در لیبی در سال ۲۰۱۱ برای سوریه درس گرفته است. او گفت «دخالت نظامی که منجر به تشکیل دولتی کارآمد نشود به هرج و مرج می‌انجامد و این تهدیدی علیه منافع ملی آمریکا خواهد بود». اوباما این را دلیلی برای عدم مداخله نظامی در سوریه عنوان کرد (Pollack, 2014). مرشایمر و استفان والت نیز در مقاله‌ای با عنوان «توازن‌سازی از راه دور»^۱ به دولت اوباما توصیه کردند که منافع آمریکا در سوریه قوی و ضعیف نیست. سوریه جنگ‌زده چه با بشار اسد و چه سوریه تجزیه شده، موازنه قدرت را علیه آمریکا بر هم نمی‌زند. آنها معتقدند آمریکا باید راهبرد موازنه‌سازی را در خلیج فارس، شرق آسیا و چین انجام دهد و در صحنه سوریه موازنه‌سازی از دور با نقش دادن به روسیه را در دستور کار قرار دهد (Mearsheimer and Walt, 2016: 81).

عدم ورود مستقیم آمریکا به جنگ با داعش در سوریه (پس از استفاده سلاح شیمیایی در سوریه که اوباما آن را خط قرمز دولت خود تعریف کرده بود) به کشورهای اروپایی ثابت کرد که اتحادیه اروپا به تنهایی باید برای بحران پناهندگان، سد کردن تهدید تروریسم در سوریه و عدم تسری آن به خاک اروپا تدبیری کند. آیا اتحادیه اروپا می‌تواند این تهدیدهای امنیتی را مدیریت کند؟ نگاهی تاریخی به بحران‌های امنیتی در اروپا پس از جنگ جهانی دوم تاکنون نشان می‌دهد، هر چقدر اتحادیه اروپا در اعمال سیاست‌های اقتصادی، همگرا و موفق بوده، در مدیریت بحران‌های امنیتی به شدت ناتوان و وابسته به آمریکا بوده است (David, 1996: 31-32) در این شرایط مطلوب‌ترین گزینه اتحادیه اروپا برای مهار داعش بهره بردن از توان نظامی قدرت‌های منطقه‌ای است (Erdbring, 2015). در این میان ایران یگانه قدرت منطقه‌ای است که منافع حیاتی خود را در حفظ تمامیت ارضی دولت‌های منطقه‌ای (عراق و سوریه) تعریف کرده است و در صحنه سوریه ثابت کرده است توان جنگ روی زمین علیه تروریست‌ها را داراست. برای کشورهای اروپایی روشن است که ترکیه به‌رغم اعلان جنگ علیه داعش، از توان تخریبی داعش در معادلات قدرت منطقه‌ای به سود خود بهره می‌گیرد و عربستان نیز به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از داعش حمایت می‌کند. رژیم صهیونیستی بزرگ‌ترین منتفع جنگ داخلی سوریه

است و طرفدار ادامه جنگ داخلی و به تحلیل رفتن همه نیروهای درگیر در صحنه سوریه است. راهبرد دولت آمریکا نیز در سوریه همان توازن سازی از راه دور است. آمریکا از قدرتمند شدن تروریست‌های داعشی به گونه‌ای که بتوانند در عراق و سوریه دولت مستقلی تشکیل دهند و تروریسم خود را به سایر مناطق تسری دهند، ممانعت می‌کند در عین حال از تضعیف داعش به گونه‌ای که نیروهای حزب‌الله و ایران از جنگ با آنها فارغ شده و به سراغ رژیم اسرائیل بیایند، نیز جلوگیری می‌کند.

پس کشورهای اروپایی برای کاهش تهدید تروریست داعشی در صحنه سوریه به خوبی درک کرده‌اند که یگانه کشوری که در قامت یک قدرت منطقه‌ای روی زمین با داعش مبارزه می‌کند، ایران و نیروهای حزب‌الله هستند. در واقع، تلقی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از جمله قدرت‌های اروپایی از ایران، یک بازیگر امنیتی و نظامی است که حالا در منطقه خاورمیانه در بعد امنیتی توانمندی توأمان سلبی و ایجابی دارد. هم می‌تواند نظم و ثبات منطقه‌ای را بر هم زند و هم می‌تواند در جهت ایجاد نظم و ثباتی نوین به‌عنوان یک بازیگر اصلی عمل کند (Howitt, 2015). ایران با اعزام مشاوران نظامی به عراق و سوریه و نیز تشکیل نیروهای داوطلب مردمی در عراق برای مقابله با داعش ثابت کرد این گروه را دشمن می‌داند و توانایی مبارزه با آن را دارد. دعوت ایران در کنفرانس وین برای آینده سوریه نشان داد که کشورهای غربی نقش مثبت‌زای ایران در منطقه را در عمل پذیرفته و به آن احتیاج دارند (Erdbring, 2015).

بسیاری از متفکران و استراتژیست‌های آمریکایی به‌رغم تمایلات شخصی از پروژه تغییر حکومت از ایران عبور کردند. کسینجر در نشست با عنوان «ایران و راه پیشرفت خاورمیانه» ایران را کشوری قدرتمند با ظرفیت‌های نظامی و اقتصادی خواند و گفت سرنگونی رژیم ایران هدف آمریکا نیست و ضروری است دولت آمریکا در کنار متحدان سنی خود در منطقه بایستد اما در عین حال خود را آماده گفتگو با ایران پیرامون مسائل منطقه‌ای کند (سایت دیپلماسی ایرانی، ۹۴/۸/۲۶). او با ما در دیدار با حیدر العبادی بر نقش مثبت کشورهای همسایه عراق از جمله ایران در مبارزه با داعش تأکید کرد. محافل فکری آمریکا نیز گفتگو با ایران برای حل تنش‌های ساختاری میان دو کشور را مسیری برای جدا شدن آمریکا از ساختارهای

پرهزینه امنیتی در خاورمیانه و استفاده از ایران در مبارزه با تروریست‌ها در سوریه معرفی می‌کنند (Hoff, 2015). صریح‌تر از مقامات آمریکا، مقامات اروپایی از جمله خانم اشتون و خانم فدریکا مورگینی هستند که بر نقش ثبات‌زای ایران در مقابله با تروریسم بارها در دیدارهای خصوصی تأکید کردند (Ma'an News Agency, 29 April 2015) اشتاین مایر، وزیر امور خارجه آلمان در دیدار با رئیس‌جمهور ایران با اشاره به شکافی که میان اعضای اتحادیه اروپا در مورد نحوه مقابله با بحران پناهندگان و تروریسم به وجود آمده است، به وابستگی اروپا به توان امنیتی ایران اقراری آشکار کرد:^۱

«... ما به ایران نیاز داریم تا ضمن ایجاد آرامش در منازعات منطقه، ثبات را به این منطقه بحران‌زده بازگرداند. نقش ثبات‌زای ایران در منطقه برای مقابله با تروریسم و حل بحران پناهندگان، برای اتحادیه اروپا بسیار کلیدی است» (Nasr and Carrel, 2016).



۱. پس از توافق هسته‌ای شش قدرت جهانی با ایران در سال ۲۰۱۵، اقرار به نقش ثبات‌زای ایران در خاورمیانه از سوی مقامات اروپایی و آمریکایی و بسیاری از محافل فکری در غرب آغاز شده است. اظهارنظرهای مقامات سیاسی غرب در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۱۵ نمونه بارزی در این زمینه است.

پس از توافق هسته‌ای شاهد حضور هیئت‌های سیاسی - اقتصادی از کشورهای مختلف اروپایی برای توسعه روابط سیاسی و تجاری با ایران هستیم. به زعم نویسنده، آنچه کشورهای اروپایی را به عقد قراردادهای تجاری با ایران تشویق کرده است، بیش از بهره‌های تجاری، نیاز آنها به بهره‌های امنیتی است که می‌خواهند از ایران برای مقابله با تروریسم در منطقه دریافت کنند. بنابراین نقطه عطف تاریخی شکل گرفته است و این بار کشورهای اروپایی از ایران تمنای مبارزه با تروریسم را دارند.

۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله با مطالعه روند تاریخی امنیت‌سازی در دولت‌های ایرانی نشان داد، «مبادله تجارت - امنیت» که الگوی ثابت امنیت‌سازی و استراتژی بقای دولت‌های ایرانی از دولت صفوی تا انقلاب اسلامی بوده است، نتیجه‌ای معکوس حاصل می‌کرد، به طوری که دولت‌های ایرانی امتیاز تجاری به قدرت‌های بزرگ اعطا می‌کردند اما در مقابل نه تنها بهره امنیتی برای حکومت و کشور حاصل نمی‌شد بلکه حضور قدرت‌های بزرگ در ایران و مداخلات آنها باعث ناامنی‌های گسترده داخلی و خارجی می‌شده است. انقلاب اسلامی با اتخاذ راهبرد استقلال سیاسی و عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ، روند جدیدی در فرایند امنیت‌سازی آغاز کرد که طی ۳۸ سال از بازدارندگی به بازیگری سلبی و پس از شبه‌انقلاب‌های عربی به بازیگری سلبی - ایجابی ارتقا یافته است. این نقطه عطفی در تاریخ روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ است که قدرت‌های بزرگ بین‌المللی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در غالب اظهارنظرها و سیاست‌ها به نقش ثبات‌زای ایران در معادلات امنیتی ایران اعتراف می‌کنند. این وضعیت شرایط را برای معکوس کردن مبادله امتیاز تجاری - تمنای امنیتی به بهره امنیتی - امتیاز تجاری در روابط ایران با قدرت‌های بزرگ فراهم کرده است. عدم تمایل آمریکا به ورود مستقیم به منازعات امنیتی در منطقه به‌خصوص پس از بحران سوریه و نیز هراس اتحادیه اروپا از تسری تروریسم داعشی به اروپا و تهدیدهای ناشی از بحران پناهندگان، نیاز قدرت‌های بزرگ را به نقش امنیتی ایران در منطقه به‌خصوص در عراق و سوریه به شدت افزایش داده است.

جمهوری اسلامی طی ۳۸ سال توانسته توان امنیتی و نظامی خود را به قدرت‌های منطقه و جهان تحمیل کند. حالاً می‌توان در ازای نقش ثبات‌زای امنیتی ایران در مبارزه با تروریسم، امتیازات تجاری و سیاسی از قدرت‌های جهانی به‌ویژه کشورهای اروپایی دریافت کرد. تحقق این مسئله اما به یک تصمیم بزرگ تاریخی در میان نخبگان جمهوری اسلامی نیاز دارد. به عبارت دیگر اکنون بستر تحقق مبادله امنیت - تجارت برای جمهوری اسلامی فراهم است اما آیا تصمیم سیاسی در قبال آن نیز اتخاذ شده است؟ نویسنده معتقد است دوگانگی راهبردی حاکم بر سیاست خارجی ایران، بزرگ‌ترین مانع برای این تصمیم‌گیری بزرگ است. سیاست‌گذاری برای تحقق مبادله امنیت - تجارت در سوریه و عراق مشروط به این است که جمهوری اسلامی نظم موجود بین‌المللی را بپذیرد و در چارچوب این نظم سهم خواهی کند. به تحقیق می‌توان نشان داد که دسته‌ای از نخبگان سیاسی در ایران معتقدند جمهوری اسلامی باید ضمن پذیرش تلویحی نظم موجود بین‌المللی با حفظ رویکرد انتقادی، جایگاه خود را در نظام بین‌الملل افزایش دهد و سهم خود را با اتکا به توانایی‌های امنیتی در منطقه دریافت کند. در مقابل دسته‌ای دیگر از نخبگان سیاسی ایران معتقدند نظم موجود در نظام بین‌الملل ناعادلانه است و جمهوری اسلامی مکلف است برای تغییر این نظم به تحقق جامعه جهانی عادلانه مبارزه کند بنابراین سهم خواهی در نظم موجود بین‌المللی در قالب راهبردهایی مانند مبادله امنیت - تجارت به منزله پذیرش نظم موجود و «من نیز شریک باشم» خواهد بود. در دیدگاه دوم، مبادله امنیت - تجارت در منطقه شامات با اهداف آرمانی انقلاب اسلامی در تقابل قرار می‌گیرد و به منزله پذیرش نظم بین‌المللی و بازی کردن در زمین آمریکا خواهد بود. سیاست‌گذاری‌های امنیتی ایران در جنگ سوریه نشان می‌دهد تاکنون دیدگاه دوم بر دیدگاه اول غلبه نسبی داشته است.

منابع و مآخذ

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرکز.
۲. اسمیت، روی، عماد ال انیس و کریستوفر فاراندس (۱۳۹۱). *ایران و جهان؛ تداوم یک دهه انقلابی*، ترجمه روح‌الله طالبی آرانی و امیرمحمد حاج‌یوسفی، تهران، انتشارات مخاطب.
۳. بیل، جیمز (۱۳۷۱). *شیر و عقاب*، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، نشر فاخته.
۴. پری، جان. ر. (۱۳۸۲). *کریم خان زند (۱۷۴۷-۱۷۷۹)*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، نشر گلرنگ یکتا.
۵. پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۵). *پاسخ به تاریخ*، ترجمه حسین ترابیان، تهران، نشر سیمرخ.
۶. ذوقی، ایرج (۱۳۷۲). *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، چاپ سوم، تهران، انتشارات پازنگ.
۷. رجبی، پرویز (۱۳۸۷). *کریم خان زند و زمانه او*، تهران، نشر اختران.
۸. رضانی، روح‌اله (۱۳۸۱). *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران، نشر نی.
۹. سامرای، وفیق (۱۳۸۸). *ویرانی دروازه‌های شرقی*، ترجمه عدنان قارونی، تهران، مرکز مطالعات جنگ.
۱۰. سایت دیپلماسی ایرانی (۹۴/۸/۲۶)، www.irdiplomacy.ir.
۱۱. ستاندریس، جان (۱۳۸۳). *ایران و خلیج فارس؛ دورنمای گذشته، چشم‌انداز آینده*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران، نشر نی.
۱۲. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹). *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*، چاپ ششم، تهران، نشر فرزاد.
۱۳. *سفرنامه برادران شرلی* (۱۳۷۸). ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران، نشر به دید.
۱۴. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۳). *از نادر تا کودتای رضا میرپنج*، تهران، انتشارات مدبر.
۱۵. _____ (۱۳۷۵). *ایران در دوره سلطنت قاجار*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سوره.
۱۶. علم، اسدالله (۱۳۷۱). *گفتگوهای من با شاه*، تهران، نشر طرح نو.
۱۷. فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر رسا.
۱۸. فوربیس، ویلیام (۱۳۶۲). *اعترافات شاه*، ترجمه منوچهر مهرجو، تهران، نشر هفته.
۱۹. کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه فرشته سرلک، تهران، نشر گفتار.
۲۰. کدی، نیکی (۱۳۸۱). *ایران در دوره قاجار و برآمدن رضا شاه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، نشر ققنوس.
۲۱. مرکز اسناد دفاع مقدس (۱۳۸۷). *روزشمار جنگ ایران و عراق*، زمینه‌های سیاسی و نظامی پذیرش قطعنامه ۵۹۸، تهران.

۲۲. میرفندرسکی، احمد (۱۳۸۲). در همسایگی خرس، دیپلماسی و سیاست خارجی ایران، تهران، نشر علم.
۲۳. نوازنی، بهرام (۱۳۸۴). الگوهای رفتاری آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر مرکز انقلاب اسلامی.
۲۴. نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۴). ایران و جهان، تهران، نشر هما.
۲۵. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۰). سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، تهران، نشر پیکان.
۲۶. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دفتر فرهنگ اسلامی.
27. Adebahr, Carnegie (2015). "Shaping EU-Iran Relations Beyond the Nuclear Deal", <http://carnegieendowment.org/2015/08/25/shaping-eu-iran-relations-beyond-nuclear-deal/ifbf/25/08/2015>.
28. Ansari, M. Ali (2011). *Politic of Modern Iran, IV*, Routledge, London & Newyork.
29. David, Jane (1996). *Security Issues in the Post Cold World*, Edward Elgar Publishing Company & Lansdownm Place Cheltenham, U.K.
30. Ehteshami, Anoushivan and Mansur Varasteh (2011). *Iran and the International Community*, Routledge, London & Newyork.
31. Erdbring, Thomas (2015). "After U.S Shift, Iran has a Seat at Talks on war in Syria", *Midde East Journal*, <http://www.nytimes.com/2015/10/29/world/middleeast/syria-talks-vienna-iran.html>, 29/05/2015
32. Hoff, Fredric (2015). "Obama's Hands-off Syria Policy is all about Iran", www.europe.newsweek.com.
33. Howitt, Richard (2015). "How the Nuclear Agreement Could Create Opportunities", <http://www.europarl.europa.eu/news/en/news-room/20151020STO98501/Iran-how-the-nuclear-agreement-could-create-opportunities/20/10/2015>.
34. Hunter, Shreen T. (2010). *Iran Foreign Policy in the Post Soviet Era*, Santa Barbara, California.
35. Kazemi, Ali-Asgar (2005). "The Dilemma of Nation-Building and State -1 Formation in the Post-saddam Iraq", *Journal of Law and Politics*, Vol.1, No. 2.
36. Ma'an News Agency (29 April 2015). <https://www.maannews.com>
37. Mearsheimer, John and Stephan Walt (2016). "The Case for Offshore Balancing", *Foreign Affairs*, August.
38. Nasr, Josef and Paul Carrel (2016). "Germany sees Iran as Key to Stabilizing Middle East", www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-germany-idUSKCN0UX1NG.
39. Patrikarakas, David (2012). *Nuclear Iran, The Birth of an Atomic State*, I. B Tauris, London.
40. Pollack, Kenneth (2014). "Assessing the Obama Administration's Iraq-Syria Strategy", www.brooking.edu, 9.26.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی